

جنرال دوستم معاون اول ریاست جمهوری به وطن بازگشت اما...



دروغ عامل اصلی بی اعتباری دولت غنی و عبدالله: نخستین دروغ این دولت که توأم با دیده درایی است، اسم بی مسمی «دولت وحدت ملی» میباشد، ایشان سخن از رای پاک مردم میزنند در حالیکه رای پاک مردم را با جعل و تقلب مخلوط کردند و حکومتی که از آن سربر آورد بدست جان کبری وزیر خارجه آنوقت امریکا بود و ایشان همه چیز را پنجاه پنجاه تقسیم نموده و آنرا وحدت ملی خواندند. به صحبت های سخنگویان وقتی گوش بدهید اکثر دروغ بوده و مخصوصا اخبار جنگ و تعداد تلفات دوست و دشمن را هیچگاهی آنچه واقعیت بوده نگفته اند. مردم در پی حملات انتحاری جنازه دهها کشته را بروی خاک می بینند اما سخنگوی بیسوادی که مسجد و جماعت خانه را فرق نمی تواند میگوید که پنج نفر زخمی و یک کشته یا دو کشته. یکی دیگر از این دروغ های شاخدار، دروغ شام شبیه سخنگوی ریاست جمهور است که در مورد جنرال دوستم معاون اول ریاست جمهوری که از ماه ها بدینسو در تبعید بسر میبرد میباشد. او گفت: جنرال صاحب دوستم که بخاطر تداوی به ترکیه رفته بودند صحت شان بکلی خوب شده و ایشان اینک بوطن برگشته و بوظیفه خود ادامه میدهند. این دروغ کمال بی شرمی و بی حیایی است،

وقتی این اشتباه صورت گرفت او را خود می آوردند که اینکار را هم نکردند. او آمد با زور و قوت خود و مردم و فادار به او. اینک باوجود این همه نافرمانی از قانون، آینده را چگونه باید پیش بینی کرد، آیا باز هم به سخنان فریبنده و دست بالا کردن ها باید اعتماد کرد یا نه؟ حکومتی که ایشان وحدت ملی میخوانند از نظر ما تهدابش با سنگ عدم اعتماد گذاشته شده، و اینک این بی اعتمادی به اوج خود رسیده و به عقیده ما ترمیمش محال است. اعضای بلند پایه این حکومت را دیگر نه امریکا میتواند هماهنگ سازد و نه خودشان اینکار را خواهند کرد. و ما در این صورت، آینده را سخت نگران کننده میدانیم. توکلت علی الله

استقبال مردم ولایت میدان از انتخابات وشایسته

سالاری بالاتر از آنچه توقع میرفت، میباشد



دوکتور محمد عارف شاه جهان والی ولایت میدان وردک

ولایت به خبرنگار حاما گفت: باید اذعان داشت که ولایت میدان در حال حاضر ولایت شش ماه قبل نیست. ما از طریق موسفیدن محل و افراد صاحب نفوذ توانستیم که در بسیاری موارد زمینه های تفاهم را با ناراضی ها و مخصوصا مجموعه های کوچکی و ده نیشین یاد میشوند مساعد نموده واز تنش های که در گذشته آرامش و امنیت مردم این ولایت رابه چالش کشیده بود، جلوگیری نماییم، شما در جریان هستید که از سالها به اینطرف در فصل بهار و وقت به اصطلاح ایلحاق بجای سرمایه گذاری روی

ولایت میدان نزدیکترین ولایت به مرکز کشور میباشد که متاسفانه هنوز هم در گوشه گوشه این ولایت صدای مخالفت دشمنان کشور و مردم افغانستان از آن بلند است. دکتر عارف شاه جهان والی مقتدر این

شاهی که چهل سال افغانستان و مردمش را در تاریکی نگهداشت

۱۹۳۳ - ۱۹۷۳ = ۱۳۱۲ - ۱۳۵۲

شاه غلام علی صرام قهرمان مبارزه با استبداد، عبدالخالق جوان برومند هزاره، توسط عمویش شاه محمود که وزیر دفاع وقت، در حالیکه هجده سال بیشتر نداشت بر تخت سلطنت جلوس نمود. شانزدهم عقر ۱۳۱۲ هجری شمسی روز تخت نشینی ظاهرشاه پس از مرگ نادر پدرش میباشد و این تاج پوشی در حالی صورت میگردد که صدراعظم وقت عمویش

شد بما که یاد از حکومت و حکومت داری او نمایم تا اینگونه که او را در قانون اخیر کشور بابای ملت نوشتند، نسل جوان کشور اینگونه نپندارند و این نوشته ما مقدمه ای وانگیزه ای باشد برای تحقیق بیشتر در مورد این شاه که نخستین روز های حکومتش با ریختن خونهای ناحق آغاز گردید. ظاهر شاه پادشاهی که بعد از وصل شدن پدرش به جهنم توسط فرزند شجاع کشور،

ای شاه پرستان زمن این کیش نخواهید من راهزن و دزدو دغل می نشناسم شهید بلخی تصمیم براین نبود که از یازدهمین سال درگذشت این شاه یاد کنیم اما دیدیم که جمعی از کهنه پرستان با قیافه های آراسته اکیلل گل برداشته و رفتند بر سر قبرش گذاشتند و از او تمجید کردند و این انگیزه

اعتراض احزاب، جلوگیری از ثقل یا کار شکنی در روند انتخابات

ظاهراً از این موضوع هیچ چیزی نگفته و از کنار آن سواره گذشتند. این نشست آنطوریکه از چهره های شرکت کننده معلوم میشود، ظاهراً برای یکده هدف حفظ منافع خودشان میباشد، و برای جمعی هم امتیاز گیری و راه یافتن افراد تحت امر شان در پارلمان تا بتوانند از دارایی ها و پول های باد

احزاب جهادی روند ثبت نام مردم را در تذکره های ورقی برای انتخابات پارلمان و شورا های ولسوالی در بیست و هشتم میزان سال روان مردود دانسته و آنرا زمینه ساز ثقل اعلان نمودند. در این نشست کسانی شرکت نموده بودند که اکثر فرزندان خودشان هم کاندید هستند و

«اگر واقعا در حرف و عمل خود صادق هستند اولتر از همه به پسران خود دستور بدهند که این انتخابات عادلانه نیست از کاندیداتوری تان صرف نظر کنید!» تعدادی از احزاب که امروز جریان های سیاسی یاد میشوند با گرد همایی و نشست زیر عنوان

سخنی با خواننده

معماک فتواک علما

از تحریم تا حلّیت جنگ

جامعه ما به صلح، امنیت و قطع جنگ در کشور نیازمند میباشد. بد امنی و یا نا امنی، انفجار، کشتن و ترور فضای زندگی و آسمان حیات این مردم را مکدر، سیاه و غبار آلود ساخته است. مردمی که از فقر، تهی دستی و بی کاری رنج میبرند اما ترور و قتل، همه چیز را به فراموشی سپرده است و بیش از پیش به امنیت، صلح و قطع جنگ میاندیشند.

در این روزها این مژده و بشارت بس که علمای جهان اسلام و فقهای عالی قدر و آگاهان دین با گردهمایی خویشتن چشم جهان اسلام بویژه مردم افغانستان را روشن ساخت یعنی با صدور فتوای شان جنگ را در افغانستان تحریم کرد و از انتحار و انفجار، مشروعیت دینی را سلب نمود. اینک مردم برای نیل به صلح این فتوا را آب زلال می پندارند که به قلب های تفتیده در کشور های جنگ زده سیلان پیدا کرد و گویا شعر صلح و امنیت در سایه ای این فتوای سروده شده است. در رابطه با صدور فتوای علمای جهان اسلام نکاتی قابل توجه است اما پیش از ذکر آن نکات باید گفت که فتوای علما مبنی بر حرمت جنگ بوده و فتوای علمای گروه طالبان و داعش مبنی بر حلّیت جنگ میباشد. دو فتوا بر اساس قرآن، حدیث و روایات، یکی جنگ ترور و انتحاری را حلال و به مثابه رفتن به بهشت می پندارند. این دیگری این گونه قتل، کشتن و انفجار را به مثابه جهنم رفتن پنداشته و آنرا مسلمان کشی میخوانند. این دو فتوا دینی و مذهبی هر دو فتوای است اما تفاوت شان از زمین تا آسمان میباشد، بنا بر این راه حل چیست؟ نکات قابل توجه:

- همانطور که زمینه جنگ و انتحار را فراهم کرده است باید بستری کاملاً معقول برای آمدن صلح آماده شود.
 - بدون فراهم نشدن زمینه صلح، صلح فرمایشی، توصیه ای و دیکته ای خوانده میشود و فتوا ها نه برای قطع جنگ که برای تشدید جنگ بکار گرفته خواهد شد.
 - نوعی درس و سخنرانی که برای انتحار گران آموخته می شود کاملاً همان مواد به شکل وسیع وارد فاز آگاهی مسلمانان گردد. اگر این چنین نشود صلح و فتوای ناشیانه خواهد بود.
 - اهرمی که برای جنگ و قتل بکار برده میشود و همان اهرم برای صلح، امنیت و سازش بکار گرفته شود.
 - در زمینه قاطعیت و صراحت دشمنان صلح تحقیق کاملاً جدی صورت گیرد.
- علمای جهان اسلام اگر عالمانه پروسه صلح را دنبال کنند نویدی برای تامین امنیت خواهد بود در غیر آن صورت در همان حال که ما از صلح سخن میگوییم در همان موقعیت مواد های مبارزه با صلح آماده میشود مع الوصف با علما چه باید کرد؟ این فتوا ها را چه چیز باید عنوان کرد؟

چیستی عقل:

واژه ای عقل دارائی تعاریف متعدد بوده و نیز از معنای اصطلاحی گوناگونی بر خوردار است: عقل در لغت عرب بمعنای حبس، ضبط، منع، امساک است؛ وقتی در مورد انسان بکار می رود بمعنای کسی است که همواره نفس خویش را حبس کرده است. بانسانی که زبان خود را محفوظ نگه دارد، گفته می شود که زبان خود را عقّال کرده است. عقل بمعنای تدبیر، حس، فهم، ادراک و انزجار نیز استعمال شده است. نتیجه آنکه عقل در معنای لغوی، همان عقّال کردن و بستن هوای نفس است تا انسان به تمیز حق از باطل و فهم صحیح نائل آید. (خسرو پنا، ۴۱-۴۲: ۱۳۹۷) اشاره به تمیز حق از باطل و فهم صحیح همان تعریفی و یا معنای اصطلاحی عقل است: در "لسان العرب" در معنای عقل چنین آمده است: مانع شدن، فرار کردن، ضد حماقت، بررسی کارها، تصحیح دیدگاهها و نگرش ها، بر طرف کردن عیوب کار، این معنا از بستن پاهای شتر استنباط شده است. معنای دیگری عقل: صاحب نفس خود شدن و آنرا از امیال دور نگهداشتن (باز داشتن) و نهی جمع نهمیه است زیرا آدمی را از قیایح نهی می کند. دلیل شان «ع ق ل» دور نگهداشتن صاحبش از خطر بوده است. در لسان العرب جدید آمده است که: عقل باز دارنده ای آدمی از زشتی هاست. (الجابری، ۵۴-۵۵: ۱۳۸۱) آقای خسرو پنا می گوید که: معنای لغوی عقل که حبس و ضبط باشد مورد توجه آیات قرآن و روایات اسلامی واقع شده است. (۳۳: ۱۳۷۹) «هنگامی که به واژه عقل در قرآن کریم که اساس و پایه فرهنگ اسلامی است، رجوع کنیم، می بینیم که این واژه از منظر اخلاقی و ارزشی بکار بوده شده است: بطور کلی قرآن برای جدا کردن هدایت از ضلالت و خوبی از بدی این را مورد استفاده قرار داده است. (الجابری، ۵۴: ۱۳۸۱) با توجه به آنچه که در فوق ذکر شد میتوان گفت که هر اندازه برای دریافت معنای عقل پایه های پژوهش را وسیع تر سازیم بالاخره مرجع تمام تعاریف و معنای اصطلاحی آن به درک و فهم بر می گردد اما درک و فهمی که آدمی را هم آغوشی خوبی ها و نهی از بدی ها می کند.

در اینجا پس از آشنائی با چیستی عقل ناگزیر از پاسخ دادن به سوالات ذیل هستیم ۱. اگر عقل بطوری مساوی برای آدمیان تقسیم شده است چرا محصول عقل متضاد با هم است؟ ۲. اگر عقل همان درک است پس معنای اصطلاحی عقل از قبیل عقل غریزی، عقل عملی، عقل جوهری، عقل هدف ساز و عقلانیت ابزاری برای چیست؟ ۳- آیا عقل قدیم و جدید داریم؟ اینکه به ترتیب به پاسخ سوالات فوق بپردازیم:

۱ نخست باید سؤال را شفاف ساخت، اینک شاید معنای سؤال این باشد که درک های آدمی از مدرکات چرا مساوی نیست مثلا درک ابن رشد او را مدافع فلسفه ساخت اما درک غزالی غزالی را مهاجم بر فلسفه ساخت؟ پاسخ اینست که وقتی درک و فهم از موضوعی صورت می گیرد آنگاه قوای و نیروهای دیگری آدمی دخالت میکنند و عقل را متأثر میسازد. در وجود آدمی هیچ گاه عقل بماهو عقل یعنی عقل محض و خالص حاکم نیست بلکه عقل همواره در یک دادو ستدی دائمی با سائر قوای و غرایزی آدمی است اگر عقل لباسش را بر وجود آدمی پهن کرد آدمی عقلانی می شود اگر عقل مغلوب واقع شد از وجود آدمی آتش حماقت باریده و دود و خاکستر شد چشم هارا کور میکند و فریاد خشنینش گوش هارا کر میسازد.

۲. در پاسخ سؤال دوم میتوان گفت که اصطلاحات مختلف که درباره ای عقل جعل و وضع شده است بمعنای این نیست که عقل فلسفی، کلامی و هدف ساز و عقلانیت ابزاری داشته باشیم اما تعدد این همه اصطلاحات گوناگون در حقیقت جلوه ها، کارکردها فعالیت ها و مدرکات عقل است. اینکه آدمیان تنوع گوناگونی پیدا میکنند این تنوع و گوناگونی ناشی از اندیشه و خرد آدمی است. گفته شد که آدمی عقل خالص و محض نیست بلکه آدمی دارای لایه ها، سطوح، ابعاد گسترده و پیچیده است. مجموع این لایه ها و ابعاد در شاکله و شخصیت آدمی در کنار عقل و خردش تأثیر مثبت و منفی دارد. بنابراین آدمی که در خمخانه ای زندگی اش نرد عشق با فلسفه می باز، آنگاه او همه چیز را از روزنه ای فلسفه می بیند فردی دیگر حوزه تخصص و پژوهشش حقوق است او همه چیز را بررسی حقوقی میکند و به همین طور موضوعات دیگر اما عقل با الذات عقل است و اصطلاحات جعلی عارضی بر عقل میباشد.

۳. پاسخ دقیقاً همان پاسخ های قبلی است اما عقل و خرد، قوه و نیرویست که قابلیت تکامل و ارتقا را دارد در پرتوی بسیاری از عوامل میتواند تکامل یابد در عین حال اگر زمینه ای فراهم نشد و التفاتی به

عقلانیت و تمدن اسلامی (۲)

محمد عیسی "سروش"

عقل صورت نگرفت، عقل منحط و عقب مانده می شود.

بدون تردید دنیای قدیم و جدید داریم عقل قدیم همان است که تمام هنجارها و ساختارهای دنیای قدیم برای عقل حکم تابو را پیدا کند و به همه ای آن سنت های نهادینه شده و اخلاق و ارزش های وضع شده و رسوم و عنعنات دنیای قدیم متعهد باشد او را میتوان عقل قدیم خواند برای چنین عقل و خردی دین با همه ای خرافات، اسطوره و افسانه بودنش دین است و قداست پیدا میکند. در دنیای جدید که تمام هنجار و ساختارها تفاوت می یابد عقل که با این همه هنجارها و ساختارها وفق پیدا کرده و عیار می شود برای اینکه با معیارهای دنیای جدید عیار شده است او را میتوان عقل جدید خواند.

عقل جدید میخواهد در طبیعت و در گستره ای وسیع جهان تصرف بنیادین داشته باشد، و تغییر ریشه ای ایجاد کند موجود خلاق مبتکر و ابداع گر باشد و در همه ای موارد هنجار شکنی و ساختار شکنی میکند و به تقدس زدائی میپردازد و همه چیز را مبتنی بر عقلانیت میخواهد جسجو گر، کنجکاو و در حال پژوهش است با تعبد، تقلید و تقدس سر سازش ندارد لقمه ای جویده مورد پسند او نیست باین لیست ها معضلات و مانع ها دست و پنجه نرم می کند. عقل قدیم عقل آرام مطیع و بسته است حتا زدنانش را تنگ تر و محدود تر میسازد چنین عقلی نه بدرک و فهم منطقی و صحیح نایل می آید و نه تمدن را تأسیس میتواند و نه تمدن را تکامل می بخشد. عقل قدیم وجودش بمنزله ای عدم است در تمدن اسلامی عقل منحط و ارتجاعی وجود داشته که سر انجام بزوال رفته است.

عقل در دنیایی جدید موجودی نیست که فقط جاده های کوفته و هموار را برود و ته مانده هائی سفره ها را بخورد بلکه در کشف مجهولات و زدودن ابهامات سعی دارد واز شک و تردید، تغذیه میکند؛ عقلی است که میخواهد فلک را سقف بشکافد تا طرح نو در اندازد و عالمی از نو و آدمی از نو بسازد. (الجابری از زبان. اندره لالاند انگلیسی) برای اینکه بهتر بتواند عمق انحطاط تمدن عرب را نشان دهد و به تقسیم دست میسازد که تا حدی برای مقصود ما هم شاید راهگشا باشد: او خرد را بدو بخش "عقل خلاق" و "عقل ساخته" شده تقسیم کرده است. از نظر او کار کرد عقل بررسی، تحقیق و آفرینش اصطلاحات و بی ریزی اصول و مبانی است. ملکه ای یست که به توسط آن انسان میتواند از ادراک بین اشیاء مادی کلی و ضروری را در یابد و نزد همگان یکسان است. اما دومی مجموعه مادی و وقواعدی است که در استدلال و امانت بدن تکیه میکنیم وانی دومی با وجودی که میلی بوحدت دارند از عصری به عصری دیگر متفاوتند. متفکر فرانسوی می گوید: عقل خود ساخته شده است که در ابعاد و حوزه های تغییر می کند، در برهه ای مشخصی از تاریخ موجودیت دارد. در زمانه های ما عقل زیر بنای تمدن کنونی بشر است و بطور کلی مورد قبول همگان است. این عقل خود را به دست ارزش مطلق مطرح می کند. (الجابری، ۲۸: ۱۳۸۱) تمدنهای بشری نه بر اساسی طراحی و برنامه ها خلق شده است و نه بر اساس توطئه ها و طرح ها نابود و متلاشی گردیده است تنها عقل زیر بنای تمدنها بشری بوده است همین که عقل بزوال رفته تمدنها نیز سقوط کرده است. مردمی که هم عقل خلاق و هم عقل ساخته شده اش را از دست دهند مطمئناً تمدن و تمام سرمایه های معنوی و ارزش های انسانی را نیز از دست خواهد داد. مردمی که ندانند ما که هستیم و چه چیز داریم یعنی خود آگاه، جهان آگاه و عاقبت بین نباشند نمی دانند که چه میکنند و چه باید بکنند همواره دچار ابتذال گرائی، پستی و دچار روز مرگی و روز مره گی خواهد بود. مردمی است که با فریادها، شعارها، و کف زدن ها پای هر سخنی و هر بی سوادی را مرجع تقلید خوانده و هر با سواد را روشنفکر پنداشته روزگارش را سپری میکند نمی اندیشد که چگونه زندگی کند زنده گی می کند که چگونه نیاندیشد این مردم نه تمدن خواهد داشت و نه تمدنی را تأسیس خواهد توانست.

در بسیاری از تمدنهای بشری این دو فرآیند ۱- آفرینش اصطلاحات و بی ریزی اصول و مبانی ۲- قواعد و هنجار وجود داشته است، در تمدن اسلامی بجای این دو فرآیند نحیته پردازی، تعلیق نویسی، باور قبی بازی، تبدیل علی الاقوی بجای علی الاحوط و غوطه و بردن در دریای نجاست سنت دیرینه و افکار حاکم بوده است. سرگرمی های فوق العاده خطرناک را تحت عنوان «وعظ و اندرز» راه انداختیم که منتهی بجعل حقایق و نشر اکاذیب و ترویج خرافات شد بالاخره تمدن اسلامی مظلومانه در حال احتضار واقع شد.

شاهی که چهل سال افغانستان و مردمش را در تاریکی نگهداشت

■ غلام علی صارم

سنتی اش بدون تغییر نه تنها باقی ماند که به سقوط سوق داده شد و همان روند تا امروز در این دو مورد حاکم است و با یک نسبت سنجی میتوان گفت که سکتور زراعت و مالداری اینک در کشور ما از بین رفته است.

گرچه عده ای او را تا سال ۱۳۴۲ که به ترتیب عموهایش هاشم خان و شاه محمود خان و ده سال داود خان پسر عمویش را حاکم مطلق دانسته و او را بدون صلاحیت میگویند و ده سال اخیر حکومت او را دهه قانون اساسی و یا دهه دموکراسی نام می نهند و میگویند که او فقط در همین ده سال صلاحیت داشته است. در حالیکه شناختن پنج تن صدراعظمی که او در این ده سال انتخاب کرد، از لحاظ قومیت بیانگر روحیه و اعتقاد فاشیستی او هست و او نیز همچون اسلاف جهنمی اش فاشیستی پیش نبوده.

یکی از دیگر از خیانت های بزرگ او اینست که او زمینه رشد کمونیست های بیوطن در کشور را مساعد و با قرار دادن افغانستان به عنوان میدان رقابت قدرت های بزرگ در دوران جنگ سرد کاری کرد که تا امروز افغانستان در آتشی میسوزد که این شاه خائن روشن کرده بود، او با این شعار بوچ و میان تهی که ما سیگار امریکا را با کبریت شوروی روشن می کنیم، زمینه ساز هزاران جنایت در این کشور گردید. در چهل حکومت او در تمام مناطق مرکزی یک متر سرک پخته و قیر نشد و یک بیمارستان و مکتب عالی و نیمه عالی ساخته نشد. بهر صورت او را یک شاه مردمی، بابای ملت، عدالت پیشه خطاب کردن ظلم و خیانت به تاریخ این کشور است و کسانیکه در یازدهمین سال جهنمی شدنش بر سر قبر او رفته و به آنجا گل گذاشتند نیز خائینی هستند که خیانت به مردم و تاریخ این کشور را از او الگو گرفته و میگیرند. نفرین به او که چهل سال این کشور و مردمش را در تاریکی نگهداشت و نفرین بر اینها که میخواهند به تاریخ کشور خیانت نموده و اذهان جوانان کشور را منحرف سازند.



شکنجه های معمول بود که هنوز هم موقع عبور از آن محل با وجودیکه آن ساختمان های قدیمی نیستند، صدای خداخدا گفتن و ناله های مظلومانه افرادی که بناحق تحت شکنجه بودند میتوان با گوش جان استماع کرد. جمعی دیگر خواستند او را متدین و دور از مسایل عیاشی جلوه داده و گفتند که او عیاش نبود و به یک زن اکتفا کرده بود. در حالیکه حوض کاریزمیر، هوتل قرغه و دهها مرکز دیگر در ولایات مختلف کشور و در خارج از کشور شاهد محافل عیاشی و فسق و فساد او میباشد.

در عصر او نفاق داخلی و اعمال فاشیستی بیشتر از هر زمان دگر رونق گرفته و هزاران جریب زمین مردم غیر پشتون در شمال کشور به پشتون های مناطق مختلف از جمله وردک به منظور تشدید اختلافات قومی توزیع گردید.

چهل سال حکومت او نسبت به سایر دوره ها درست است که امنیت نسبی وجود داشته، اما سوال اینجاست که از این امنیت چه استفاده ای صورت گرفته است؟ با وجودیکه جمعی را با نسبت قومی که داشت بنام قبایل از خدمت عسکری معاف و امتیازات دیگر هم برایشان قابل گردید، با آنهم توجه به ساخت زیر بنا ها صورت نگرفت، صد ها هزار جوان کشور از تحصیل دور نگهداشته شد، زراعت و مالداری با همان شیوه آسیب پذیر

وقت که خودشان وضع کرده بودند، محاکمه و مجازات شد؟ و یا اینکه او را وحشیانه از بین بردند؟ میگویند در روز های اخیر که به دار آویختنش نزدیک میشد، او راه رفته نمی توانست زیرا پا هایش شاریده بود. قبل از اینکه او را به دار بیاویزند چشمانش را از حدقه بیرون آورده و انگشتانش را بریده بودند، مردخارجی که در آن صحنه حضور داشت می گوید که او را بسکه با برچه زده بودند مثل جال زنبور گردیده بود. (ر.ک غبار افغانستان در مسیر تاریخ ج ۲)

سیدقاسم رشتیا مورخ و نویسنده کشور که در آن زمان معین وزارت معارف بود نیز از جمله هفت نفر محکوم به اعدام بود که از زیر دار رهایش کرده بودند. او از این جهت محکوم شده بود که یکی از شاگردان مکتب که عبدالخالق باشد نادر را کشته و مکتب مربوط وزارت معارف و آقای رشتیا هم معین وزارت معارف بوده است. جرم پنج نفر دیگر که در کنار عبدالخالق بدار آویخته شدند از روی همین اتهام قیاس نماید.

داستان مفصل زندانیان بیشمار مخصوصا سرای موتی همان مثل مثنوی و هفتاد من کاغذ است. شبها مرده های افرادی که زیر شکنجه جان میدادند بیرون برده میشد، ناخن کشیدنها، تیل داغ کردن، قین و فانه، غل و زنجیر از

انتخابات پارلمانی و راه رسیدن به مدنیت اجتماعی

■ عبدالرضا سروش
لیسانس علوم سیاسی

ی قانون گذاری توسط آنها است. بنا براین؛ تنها انتخابات که در آن اراده مردم تبارز می کند، حاکمیت ملت قابل تحقق و قابل اعمال میباشد و در نهایت مظهر واقعی اراده مردم میتواند باشد، انتخابات پارلمانی است. البته مشروط بر اینکه مردم و دولت، در کنار هم در پروسه شفافیت این روند مهم ملی گام های عملی را بردارند. اراده واقعی ملت زمانی در انتخابات مذکور تحقق پیدا میکند که در قدم نخست، مشارکت رأی دهنده گان در در این پروسه سرنوشت ساز انتخابات، پررنگ باشد. در ثانی، در تشخیص نماینده و شخص که مدعی خدمت به مردم هست، دقت نظر صورت گیرد. مسئله دیگر که در شفافیت انتخابات پارلمانی نقش دارد؛ عدم مداخله و نفوذ زور مندان و دولت در امور انتخابات می باشد.

در کل میتوان چنین خواطر نشان کرد که انتخابات پارلمانی، مهمترین انتخابات، برای اظهار خواسته ها، مطالبات، و تحقق حقوق حقه ی مردم، توده ها و به خصوص اقلیت های قومی و نژادی، در میان سائر انتخابات ها در کشور می باشد.

۲- جلوگیری از مطلق العنانی قدرت سیاسی (حکومت)

بر اساس تئوری آقای منتسکیو، نظریه پرداز تفکیک قوا، پارلمان یا قوه مقننه، من حیث قوه ی کنترل کننده و ناظر بر رفتار و عملکرد حکومت و قدرت سیاسی می باشد. منتسکیو در کتاب معروفش بنام روح القوانين، تأکید میکند که باید در هر نظام حکومتی و سیستم سیاسی یک قوه ی بنام قوه ی مقننه من حیث نهاد قانون گذار وجود داشته باشد؛ تا قدرت سیاسی را از مطلق العنانی و مطلقه شدن جلوگیری کند.

بنابراین؛ افغانستان، از معدود کشورهای است، در طول تاریخ با بحران ها و چالشهای که از استبداد نظام های مستبد، تمامیت خواه و مطلقه، نشئت و سرچشمه گرفته بودند، مواجه بوده و تا امروز نیز با چنین چالش های استبدادی قدرت سیاسی، دست و پنجه نرم

هاشم خان در یک سفری کاری به شمال کشور رفته بود. اگر چه هاشم خان آدم جاه طلبی بود و شاید او اگر در کابل میبود بازی سیاسی شکل دیگری بخود میگرفت اما دیگر اعضای خانواده سلطنتی بخاطر جلوگیری از یک نفاق خانوادگی قبل از اینکه صدراعظم از سفر بیاید دست به چنین عمل زده و در همان ساعات اولیه ظاهر پسر جوان نادر را به سلطنت گماشته و سردار هاشم خان را در برابر یک عمل انجام شده قرار دادند.

بعد از نادر و جلوس پسرش ظاهر براریکه سلطنت تغییری مهمی که در ساختار قدرت پدید آمد این بود که خود کامگی و جنایاتی که قبلا توسط شخص شاه (نادر) صورت میگرفت، اینک تعلق به صدراعظم گرفته و نقش شاه جوان به یک شاه سمبولیک و تشریفاتی تبدیل گردیده بود. بیان اعمال و کار کرد های ظاهر شاه در چهل سلطنتش موضوع بس طولانی است که این مقال ظرفیت آنرا ندارد، فقط بصورت مختصر به چند موضوع اشاره می کنیم تا نسل جوان کشور متوجه شوند که عده شاه پرستان آنچه را که در مورد این شاه خائن میگویند و می نویسند قبول نکرده به اوراق تاریخ کشور سربزنند و جنایات او را که در قسمت افغانستان و مردمش صورت گرفته مورد مطالعه و دقت قرار دهند.

یکی از موضوعاتی که شاه پرستان در قسمت او می گویند این است که: در چهل سال حکومت بابای ملت (ظاهرشاه) بینی کسی خون نشده.

اما اینرا باید در نظر داشت که: عاقبت گرگ زاده گرگ شود // گرچه با آدمی بزرگ شود

تاریخ ثابت می کند که حکومت این بچه گرگ توأم بود با ریختن خون بیگناهان.

اولا: عبدالخالق کسی بود که یک جنایتکار و قاتل را از بین برده است. به فرض اینکه عبدالخالق یک قاتل که باید محاکمه می شد زیرا پادشاه را کشته و اینک فرزند او زمام امور را بدست دارد. آیا واقعا عبدالخالق طبق قانون همان

انتخابات پارلمانی در حقیقت، سنگ بنا و مهمترین بستر برای تحقق نظام دموکراسی و نهادینه شدن مدنیت اجتماعی، تلقی می گردد؛ زیرا تنها از رهگذر همین انتخابات است که یکی از ارکان اساسی و اصلی قوای سه گانه (مقننه، اجرائیه، قضائیه) که همانا قوه ی مقننه و یا نهاد قانون گذاری میباشد، احراز وجود و ابراز حیثیت می کند. هر چند انتخابات های دیگر مانند: انتخابات ریاست جمهوری، شوراهای ولایتی و شوراهای ولسوالی نیز هر کدام در نهادینه شدن و تحقق نظام دموکراسی و سیستم مردم سالاری نقش دارد؛ اما در شرایط کنونی افغانستان که ما با فقدان توازن قوا، کم رنگ بودن حاکمیت قانون، عدم حاکمیت مردم و ملی، از یک طرف مواجه هستیم و از جانب دیگر، شاهد حرکت قدرت سیاسی به سمت استبدادی و مطلقه شدن می باشیم، به صراحت، ثابت می گردد که نقش انتخابات پارلمانی نسبت به سایر انتخابات های که در افغانستان دائر میگردد، از جایگاه فوق العاده، مهم و بی بدلی بر خور دار میباشد.

انتخابات پارلمانی، دارای و ویژگی ها و خصائص فراوان می باشد که همه ی این اوصاف و ویژگی هارا نمی توان در این نوشته درج کرد؛ اما به طور فشرده میتوان از نوع از ویژگی های مهم این انتخابات را یاد آور شد که هر کدام این خصیصه ها و ویژگی ها بیانگر اهمیت و ارزش انتخابات پارلمانی محسوب می گردد:

۱- تحقق حاکمیت ملی

بر اساس ماده چهارم قانون اساسی کشور، حاکمیت ملی از آن ملت می باشد و ملت انرا از طریق مستقیم و یا غیرمستقیم اعمال می کند. انتخابات پارلمانی، طبق این ماده از انجهت حائز اهمیت است که اراده واقعی مردم در اعمال حاکمیت، از طریق خانه ی ملت و توسط نمایندگان شان، تحقق یافته و اعمال می گردد. نتیجه و حاصل انتخابات پارلمانی، انتخاب نمایندگان مردم در پارلمان و تشکیل قوه

۳- انتخابات پارلمانی و مدنیت

یکی از ویژگی های خود کامه با تمام او صاف و ویژه گی های خود در افغانستان یکی پس از دیگری، تحقق پیدا کرده و در هر یک از مقاطع تاریخی، ابراز وجود نموده اند. در حکومت های استبدادی و خود کامه، هیچ نوع مشارکت و اراده ای مردم به معنی واقعی کلمه وجود ندارد. سیاست اصلی این نوع نظام، مبتنی بر حذف دیگران و استوار بر انحصار قدرت، و مکتب و ثروت، می باشد. در حکومت های خود کامه و استبدادی و تمامیت خواه، حاکمیت ناشی از اراده ی مردم نیست. به همین دلیل چنین حکومت از مشروعیت به معنی امروزی آن ن بر خوردار نمی باشد. ویژگی دیگر که در حکومت استبدادی وجود دارد این است در این نوع حکومت، قدرت سیاسی به معنی هدف در نظر گرفته می شود نه به مثابه ی یک ابزار و وسیله برای تأمین خدمات اجتماعی، سیاسی، بهداشتی، امنیتی و... لذا برای کسب و حفظ و گسترش آن از هر نوع وسیله ای ولو نامشروع، استفاده میشود.

مهمترین خصیصه ی چنین حکومت ها، در خدمت گرفتن تمام ارزش های اجتماعی، تانند: فرهنگ، دین، عقیده، اخلاق، اقتصاد، تجارت و بقیه موارد مهم ارزشی، برای حفظ و گسترش قدرت استبدادی سیاسی، می باشد.

باتوجه به ماهیت، ویژگی ها و علائم حکومت های استبدادی که از فقدان تفکیک قوا و قوه ی قانون گذاری، بوجود می آید، تنها راه

جلو گیری از چنین وضعیت ارج نهادن به انتخابات پارلمانی و احترام گذاشتن به اصول دموکراسی، خواهد بود. برای نجات کشور از بحران های موجود مانند: بحران مشروعیت، بحران مشارکت، بحران امنیت و مهمتر از همه بحران هویت، تنها راه مطلوب و موجه، حرمت گذاشتن به پروسه های ملی، مشارکت اجتماعی و فعالیت های عملی در آن عرصه ها می تواند باشد. لذا مشارکت در انتخابات ها و به خصوص در انتخابات پارلمانی، یک گام مثبت عملی در امر تحقق اصول دموکراسی بوده و تنها راه نجات کشور از بحران خواهد بود؛ زیرا روند این انتخابات و تأثیر گذاری آن در زدودن وضعیت وخیم سیاسی و بهبودی زندگی سیاسی، در کشور های متعدد جهان به محک تجربه و آزمون قرار گرفته و تاسرحد موفقیت در بسیاری از واحد های سیاسی جهان پیش آمده است.

محمد کاظم کاظمی

شطرنج



این پیاده می‌شود، آن وزیر می‌شود
صفحه چیده می‌شود دار و گیر می‌شود
این یکی فدای شاه، آن یکی فدای رخ
در پیادگان چه زود مرگ و میر می‌شود
فیل کج‌روی نمود، این سرشت فیلهاست
کج‌روی در این مقام دلپذیر می‌شود
اسپ خیز می‌زند جست و خیز کار اوست
جست و خیز اگر نکرد، دستگیر می‌شود
آن پیاده ضعیف راست راست می‌رود
کج اگر که می‌خورد، ناگزیر می‌شود
هر که ناگزیر شد، نان کج بر او حلال
این پیاده قانع است، زود سیر می‌شود
آن وزیر می‌گشود، آن وزیر می‌خورد
خورد و برد او چه زود چشمگیر می‌شود
ناگهان کنار شاه خانه‌بند می‌شود
زیر پای فیل پهن، چون خمیر می‌شود
آن پیاده ضعیف عاقبت رسیده است
هر چه خواست می‌شود، گرچه دیر می‌شود
این پیاده، آن وزیر... - انتهای بازی است -
این وزیر می‌شود، آن به‌زیر می‌شود

مشهد، ۲۱ / ۰۲ / ۸۲

بادی وزید و دشت سترون درست شد
طاقی شکست و سنگ فلاخن درست شد
شمشیر روی نقشه‌ی جغرافیا دوید
این سان برای ما و تو میهن درست شد
یعنی که از مصالح دیوار دیگران
یک خاکریز بین تو و من درست شد
بین تمام مردم دنیا گل و چمن
بین من و تو آتش و آهن درست شد
یک سو من ایستادم و گویی خدا شدم
یک سو تو ایستادی و دشمن درست شد
یک سو تو ایستادی و گویی خدا شدی
یک سو من ایستادم و دشمن درست شد
یک سو همه سپهبد و ارتشبد آمدند
یک سو همه دگرمن و تورن درست شد
آن طاقهای گنبدی لاجوردگون
این گونه شد که سنگ فلاخن درست شد
آن حوضهای کاشی گلدار باستان
چاهی به پیشگاه تهمتن درست شد
آن حله‌های بافته از تار و پود جان
بندی که می‌نشست به گردن درست شد
آن لوح‌های گچ‌بری رو به آفتاب
سنگی به قبر مردم غزنین و فاریاب
سنگی به قبر مردم کدکن درست شد
سازی بزن که دیر زمانی است نغمه‌ها
در دستگاه ما و تو شیون درست شد
دستی بده که - گرچه به دنیا امید نیست -

شاید پلی برای رسیدن، درست شد
شاید که باز هم کسی از بلخ و بامیان
با کاروان حله بیاید به سیستان
وقت وصال یار دبستانی آمده است
بویی عجیب می‌رسد از جوی مولیان
سیمرغ سالخورده گشوده است بال و پر
«بر گرد او به هر سر شاخی پرندگان»
ما شاخه‌های توأم سببیم و دور نیست
باری دگر شکوفه بیاریم توأمان
با هم رها کنیم دو تا سیب سرخ را
در حوضهای کاشی گلدار باستان
بر نقشه‌های کهنه خطی تازه می‌کشیم
از کوچه‌های قونیه تا دشت خاوران
تیر و کمان به دست من و توست، هموطن
لفظ دری بیاور و بگذار در کمان



آیا شود بهار که لبخندمان زند؟
از ما گذشت، جانب فرزندان زند
آیا شود که برش‌زن پیر دوره‌گرد
مانند کاسه‌های کهن بندمان زند؟
ما شاخه‌های سرکش سببیم، عین هم
یک باغبان بیاید و پیوندمان زند
مشت جهان و اهل جهان باز شد
دیگر کسی نمانده که ترفندمان زند
نانی به آشکار به انبان ما نهد
زهری نهان به کاسه‌ی گلقدمان زند
ما نشکنیم اگر چه دگر باره گردباد
بردارد و به کوه دماوندمان زند
رویین تنیم، اگر چه تهمتن به مکر زال
تیر دو سر به ساحل هلمندمان زند
سر می‌دهیم زمزمه‌های یگانه را
حتی اگر زمانه دهان بندمان زند



حکایت: سراج‌الدین سکاکی یکی از دانشمندان بزرگ اسلام است که در علوم عربی هنوز هم همه او را به وفور دانش می‌ستایند و مبانی علمیش را محترم می‌شمارند.

او نخست مردی آهنگر بود. روزی صندوقچه‌ای بسیار کوچک و ظریف از آهن ساخت که چون در ساختن آن رنج بسیار کشیده و آن را شاهکار خود می‌دانست، به رسم تحفه برای سلطان وقت برد. سلطان و اطرافیان به دقت صندوقچه را تماشا کردند و سکاکی را مورد تحسین قرار دادند.

در این اثنا که وی ساکت و مؤدب در گوشه مجلس ایستاده و منتظر نتیجه بود، دانشمند بزرگی وارد شد. سلطان و تمام حاضران از جای برخاستند و چون مرد دانشمند نشست، همه دو زانو پیش روی وی نشستند. سکاکی که سخت تحت تأثیر این نشست و برخاست و تجلیل و احترام قرار گرفته بود، پرسید: این شخص کیست؟ گفتند: او یکی از علما است.

سکاکی از گذشته تأسف بسیار خورد و پیش خود گفت: چرا من تحصیل علم نکنم تا به این مقام بزرگ نائل شوم؟ از آن همه رنج و زحمت که برای ساختن این صندوقچه ظریف کشیدم چه سودی بردم؟ در آن هنگام سی سال از سنش گذشته بود، با این وصف رفت نزد مدرس و گفت: من می‌خواهم درس بخوانم تا عالم شوم! مدرس گفت: گمان نمی‌کنم تو با این سن و سال به جایی برسی! بیهوده عمرت را تلف مکن که چیزی نخواهی شد! او ده سال عمر خود را صرف علم‌آموزی کرد؛ ولی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نصیبش نشد.

روزی از وضع خود بسیار دل‌تنگ شد و رو به کوه و صحرا نهاد و به موضعی رسید که قطره‌های آب از بلندی بروی تخته‌سنگی می‌چکید و بر اثر ریزش مداوم خود، سوراخی در دل سنگ پدید آورده بود، سکاکی مدتی با دقت آن منظره را تماشا کرد، سپس با خود گفت: دل تو که از این سنگ سخت‌تر نیست، اگر پشت کار و استقامت داشته باشی سرانجام موفق خواهی شد!

این را گفت و بی‌درنگ به شهر برگشت و از همان سن چهل‌سالگی با اطمینان خاطر و توکل به خدا و جدیت تمام سرگرم فراگرفتن رشته‌های مختلف علوم متداول عصر گردید. خدا هم او را در این راه یاری کرد و درهای علوم به رویش گشوده شد تا سرانجام به مقامی رسید که دانشمندان و فضلاء روزگار تا عصر حاضر از اندوخته علمی وی استفاده می‌برند.

عقل و همت را نمی‌دانم کدامین بهتر است - آن قدر دانم که همت هر چه کرد از پیش برد

با اقتباس و ویراست از کتاب داستان‌های ما

روزی زیاد با برکت

یکی از صالحان دعا می‌کرد:

« پروردگارا، در روزی ام برکت ده »

کسی پرسید: چرا نمی‌گویی روزی ام ده؟

گفت: روزی را خداوند برای همگان ضمانت کرده است.

اما من برکت را در رزق طلب می‌کنم. چیزی است که خدا به هر کس بخواهد می‌دهد (نه به همگان).

اگر در مال بیاید، زیادش می‌کند. اگر در فرزند بیاید، صالحش می‌کند.

اگر در جسم بیاید، قوی و سالمش می‌کند. و اگر در قلب بیاید، خوشبختش می‌کند.

چرا من اینقدر فقیر هستم؟!

مرد فقیری از خدا سوال کرد: چرا من اینقدر فقیر هستم؟!

خدا پاسخ داد: چون یاد نگرفته‌ای که بخشش کنی!

مرد گفت: من چیزی ندارم که ببخشم

خدا پاسخ داد: دارایی‌های کم نیست!

یک صورت، که میتوانی لبخند بر آن داشته باشی!

یک دهان، که میتوانی با آن از دیگران تمجید کنی و حرف خوب بزنی!

یک قلب، که میتوانی به روی دیگران بگشایی!

و چشمانی که میتوانی با آنها به دیگران با نیت خوب نگاه کنی!

فقر واقعی فقر روحی است...

چگونه می توان به صلح دست پیدا کرد.

■ سید شاه جهان احمدی

انماالمومنون اخوه فاصلحوا بین خودیکم... (حجرات / ۱۰)

(مومنین برادر یکدیگر اند) پس بین برادران خود اصلاح کنید...

نکات مورد استفاده از آیات شریف:

هرگاه مناسبات داخلی برخی از مسلمان ها، با برخی دیگر به جنگ منتهی شود، سایرین وظیفه دارند بین آنان صلح برقرار کنند.

در آیه دیگر قرآن میفرماید:

من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض، فکانما قتل الناس جميعا و من احیاها فکانما حیاه الناس جميعا. (مائده ۹۷)

خداوند (ج) میفرماید: هر کس یک انسان را بکشد بدون اینکه او کسی را کشته باشد یا فسادی در زمین کرده باشد، مثل این است که همه ای مردم را کشته باشد و هر کس یک انسان را از مرگ نجات دهد مثل این است که همه را از مرگ نجات داده باشد... بناء اساس تفکر اسلامی صلح طلبی است، قرآن مجید اصل در مناسبات انسانی را صلح و زندگی مسالمت آمیز می دارند... برای پیدا کردن صلح تفنگ، اسلحه، توپ و تانگ بیشتر نه بل اعتماد سازی در جامعه و منطقه صلح را به ارمان خواهد آورد. مسلم است که جنگ راه حل نیست فقط گفتگو و مذاکره از طریق یک دیپلماسی فعال.

راه هایی رسیدن به صلح: چندین سال است تجربه شده که جنگ راه حل بحران فعلی در افغانستان نیست. جز تشدید خشونت: قتل افراد بیشتر و آسیب پذیری افراد مسلکی و مردم افغانستان چیزی دیگری در پی نخواهد داشت. به عقیده ما باید برای تأمین صلح و حل بحران راه هایی حل سیاسی (مذاکره و گفتگو) را جستجو کرد و با اصل حامیان جنگ در افغانستان و طرف های تجهیز کننده، و هم آنانیکه از این جنگ به نفع خود شان و برای بقای شان تلاش دارند و آتش جنگ را شعله ور نگه میدارند به مذاکره پرداخت. در این جنگ نه تنها مردم افغانستان ضرر می بیند و متاثر میگردند، بلکه قدرت های بزرگ را به چالش مواجه ساخته است.

طالب و داعش میخواهد امتیاز بگیرد. اخطار و هشدار های جدی بر جوامع بین المللی میدهد طالبان که ما بودجه های از کشور های جهان (آمریکا، انگلستان، عربستان سعودی و با خدمات از لوجستیک کشور پاکستان تقویت و با افغانستان راهنمایی شد، امروز همان دوستان دیروز خود را نیز به درد سر انداخته. پاکستان که در اوایل فکر نمیکرد، اما امروز به مشکل سختی از جانب طالبان گرفتار است. کشور های حامی طالبان که بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم کمک کردند و آنان را دوباره بر قدرت نزدیک ساختند، کشور های منطقه و همسایه های افغانستان مانند پاکستان و ایران ناگزیرند و حق خود میدانند که طبق منافع ملی شان نه از طالبان بلکه از هر نوع خشونت و جنگ در افغانستان حمایت کنند.

چون میدانند اگر افغانستان به ثبات سیاسی و امنیتی... دست یافت، برای شان ناخوشایند و نگران کننده است که یک قدرت دیگری را در کنار خود تحمل نمایند، یا (داشته باشند) قدرتی که در زمان جهاد با روس ها ثابت کرد که به هیچ ابر قدرتی اجازه نخواهد داد تا به سرزمینش تجاوز کند. از جانب دیگر برای

همسایه گان افغانستان و بعضی کشور های منطقه مشکل است که امریکا در این میدان نبرد پیروز گردد.

از جانب دیگر اولین معضل افغانستان با پاکستان موضوع خط دیورند است، که انگلیس ها قسمت اعظم خاک افغانستان را در اختیار پاکستان قرار داد. دومین مشکل، نزدیک شدن افغانستان با کشور های رقیب مانند هند و چین در منطقه است. سومین مشکل نزدیک شدن افغانستان با دنیایی غرب، که پاکستان امتیازات خود را از دست میدهد.

اگر در افغانستان امنیت تأمین شود، آرامش بوجود آید... دیگر هیچ کشوری به پاکستان امتیاز نخواهد داد. درحالیکه امروز پاکستان یکی از پایگاه های اصل یا مهم غربی ها، آمریکائی ها در منطقه میباشد، بناء پاکستان بخاطر منافع خودش از هر نوع خشونت در افغانستان حمایت میکند.

از جانب دیگر جامعه جهانی در افغانستان اختلاف نظر دارد و نظر شان شفاف نیست، بناء باید اعتماد سازی گردد. و هم قانونمدارایی است که زمینه صلح را در افغانستان فراهم خواهند کرد. اگر بناء باشد گروهی متجاوز، ستمگر، خود خواه و خون ریز، به خانه ای شما و به کشور شما حمله کنند و بدون دلیل قتل و غارت کنند، ترور و حملات انتحاری انجام دهند، عده مردمی بی گناه را بخاک و خون بکشند... آن وقت آیا صلح! چه پیشنهادی دارد؟ در مقابل این گروه نیز باید آرام بود؟ دست دوستی دراز کرد. و یا نگاه کرد و شاهد تجاوز، قتل و غارت شان بود؟!

در مقابل این جنایت کاران وحشی که بخانه ای دیگری (به جرم مسلمانی) حمله میکنند، و در برابر چشم پدر و مادر به دختران شان تجاوز میکنند... در مقابل این همه جنایات و تظلم چه باید کرد؟ بگوئیم آیین ما آیین صلح است، بکشید ما را، غارت کنید مال و اموال ما را، به ناموس ما تجاوز کنید، ما هیچ چیزی نمی گوئیم و اعلام میداریم که با شما صلح میکنیم! آیا منطق اسلامی این نیست که به انسان و اسلام اجازه زیر بار ظلم رفتن را نمیدهد، اسلام زندگی انسان را با زندگی انسانی می پسندد. اگر بنا باشد که زیر بار ظلم و تجاوز و بی عدالتی هم چون بردگان زندگی کند، زنده نباشد بهتر است. باید قیام کند و دفاع حق مشروع و یک حق انسانی است طبیعی با متجاوز باید جنگید. (بکشید و یا کشته شود)

قرآن کریم میفرماید: هر کس به شما حمله کرد، همانند حمله وی بر او حمله کنید. و از مخالفت فرمان خدا پرهیز کنید و هم زیاده روی ننمائید، و بدانید که خداوند (ج) با پرهیز کاران است.

قرآن... فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه ما اعتدی علیکم و اتقوا الله. (بقره / ۱۹۴)

پس باید گفت... برای شناخت صلح باید به دلایل عدم وجود آن توجه گردد!

۱- عدم احساس امنیت.

۲- کمبود (نبود) عدالت اجتماعی.

۳- فقر اقتصادی.

۴- تدریج سیاسی و مذهبی.

۵- نژاد پرستی.

۶- قومیت گرایی.

۷- ملیت پرستی.

هر چند جنگ و صلح از مباحثی است که بواسطه ای روابط سیاسی حاکم بر دنیای امروز، مورد توجه افکار عمومی قرار گرفته است.

قرآن کتاب آسمانی مسلمانان میگوید! یا ایهاالذین آمنوا ادخله فی اسلم کافه. (بقره / ۲۰۶)

ای کسانیکه ایمان آورده اید! همگی در صلح و آشتی در آئید .

۱- بناء برای اینکه پروسه صلح تحقق پیدا کند. باید حضور نیروهای خارجی در افغانستان قانون مند گردد.

۲- مردمی افغانستان، کشور های همسایه و منطقه باور و اعتماد راسخ بر حکومت افغانستان داشته باشند تا گامی بسوی صلح پیش رفته باشیم.

۳- صلح و مصالحه در کشور زمانی نتیجه ای مطلوب میدهد، که مبتنی بر عدالت باشد.

۴- به نظر اینجانب، مصلح و یا مصلحین کسانی باشند که خود شان از آتش قوم گرایی، منطقه گرایی، قبیله گرایی، نژاد پرستی، مسایل مذهبی، حزب گرایی... در مجموع (تبعیضات نژادی) بدور باشد، هر گاه خود در عالم رویا و خیال طرف قرار صلح، اما در عمل خلاف جهت صلح حرکت کند. سینه ای آن از کینه، کدورت، حسد و... مملو باشد، مسلم است که نتیجه مطلوب نمیدهد.

ادامه دارد.

افغانستان؛ یکی از قربانیان استعمار و سازمان های غیر دولتی

■ ابراهیم ورسجی

اگر هر اندیشه ورزی می خواهد نوکری سازمان های غیر دولتی به استعمار را بدرستی درک نماید، بهتر است به افغانستان آمده ببیند که استعمار و سازمان های غیر دولتی در خدمت با هم چه کرده اند و چه می کنند؟ بیاد دارم وقتی که انگلیس با تایید امریکا و تمویل عربستان و اجرائی ارتش پاکستان، پروژه طالبان را ساخت و بره انداخت، درپشاور و کویته، بیشتر از ۵۰ سازمان غیر دولتی خود نمای کردند. وقتی که بنام جنگ علیه تروریسم، افغانستان به اشغال امریکا و انگلیس درآمد و دیگر اعضای ناتو هم بنام بلاک مبارزه با تروریسم وارد افغانستان شدند، هم دولت سازی و بازسازی اقتصادی به مردم جنگ و تروریسم زده ای این کشور وعده داده شد هم صدها سازمان غیر دولتی، کمیسیون حقوق بشر، نهاد های ویژه دفاع از حقوق زنان، ۴۰۲۰ نهاد با صلاح جامعه مدنی، ۱۰۶ حزب سیاسی، شورای ملا ها، شورای صلح، مافیای مواد مخدر، کندوکاو کننده های معادن افغانستان، نهاد های با صلاح شفافیت بین المللی، نهاد خبرنگاران بدون مرز، نهاد حقوق دان های بدون مرز، ده ها شبکه تلویزیونی چرند یات سرا و... وارد میدان شدند. ۱۶ سال و دو ماه و ۱۴ روز می شود که همه آن ها در افغانستان فعالیت دارند و تنها امریکا ۱۲۵ میلیارد دلار و حداقل یک بردوم برای افغانستان کمک کرده اند و از دولت سازی و بازسازی خبری نیست و تروریستان هم شاخ و دمی درازتری پیدا کرده مردم را کشته و زخمی می کنند! خوب است که برخی مقام های امریکای هم متوجه شده اند که در افغانستان شکست خورده اند و شکست شان ناشی از معامله شان با سازمان های غیردولتی نه مردم افغانستان می باشد.

بطور نمونه، رابرت گیتس وزیر قبلی دفاع امریکا در کتاب خود: وظیفه، دواعتراف کرده است: نخست، اعتراف کرده است که امریکایی های مسئول درامور افغانستان با خود بیشتر از ۲۰ سال درگیری در این کشور، درباره آن چیزی نمی دانند؛ دوم، اعتراف کرده است که با کار با سازمان های غیردولتی نه با مردم افغانستان خطای بزرگی صورت گرفته است. کنگره امریکا هم از بهوده بودن میلیارد ها دلار تخصیص داده اش به بازسازی

به من داد و تشکر کرد و با دادن کارتش خواست که نظراتم مفصل ارایه نمایم. همچنان، گفت که تصمیم گیرنده نیست و بررسی کننده است و من باید نظراتم را مفصل بنویسم و به آدرس او ارسال نمایم. از این که بررسی و فرستادن آن را بهوده می دانستم در زمینه قلم ندم.

واقعیت این است که، افغانستان در نتیجه حماقت کمونیست ها و جنگ جهادی ها علیه اتحاد شوروی، زیان های زیادی برداشته بود. و نیازمیرم به دولت سازی و بازسازی داشت. متأسفانه، امریکا و انگلیس و پاکستان بعد از شوروی هم کابل را ویران کردند هم تروریسم طالبان و القاعده را به این کشور بدبخت تحویل دادند. از همه خنده دار اینکه، بنام جنگ علیه تروریسم، فاسد ترین حکومت و صد ها سازمان غیر دولتی ای غارتگر را به افغانستان تحویل دادند. سازمان های غیردولتی و نهاد کاران با صلاح جامعه مدنی و حقوق بشری و... به حیث باند های مافیای عمل کرده هم کمک های غربی ها هم منابع زیرزمینی افغانستان را غارت و این کشور را به درجه کشور تولید کننده مواد مخدر

چه کسانی باید در پارلمان راه یابند؟

مجلس نمایندگان در همه جا یک نهاد تقنینی است که بعضاً به تنهایی و بعضاً به کمک نهاد دیگری در وضع قوانین اقدام می نمایند. مثلاً در امریکا مجلس نمایندگان و سنا اینکار را باهم انجام میدهند.

در کشور ما افغانستان هم مجلس ولسی جرگه و مشرانو جرگه این وظیفه را مشترکاً به عهده دارند. البته در این میان نقش ولسی جرگه نسبت به مشرانو جرگه برجسته تر است، زیرا طرح قوانین، مباحثات اولیه و تصویب آن اولاً در ولسی جرگه صورت میگیرد.

نهایتاً این قوانین از جانب رئیس جمهور توشیح و در معرض اجرا قرار میگیرد، چنانچه اگر رئیس جمهور نخواست آنرا توشیح نماید دوباره با ذکر دلایل عدم توشیح مسترد می نماید که این جریان در قانون اساسی کشور تصریح گردیده است.

باید اذعان داشت که ترتیب قوانین، تصویب اولیه به ولسی جرگه بعد به مشرانو جرگه و نهایتاً توشیح آن بوسیله رئیس جمهور که در قانون اساسی ما صراحت دارد انجام می پذیرد. این روند چند مرحله ای فقط و فقط بخاطر هر چه بیشتر پختگی قوانین و جلوگیری از استبداد رای و اعمال اغراض و امیال شخصی و یا قومی و یا... در قوانین نافذ کشور می باشد.

میخواهیم اینرا به عرض برسانیم که به اصطلاح کلید آغاز طرح و تصویب قوانین ولسی جرگه است که اعضای آن با رای مردم تعیین می گردند.

ولسی جرگه نهاد اصلی تقنینی کشور میباشد. جای که در آن طرح قوانین اصلی و سرنوشت کشور و مردم ما در آن رقم زده میشود. در این صورت باید افرادی که در این نهاد راه می یابند اهل قانون و قانون گذاری باشند. اگر بخواهیم وضعیت پارلمان گذاشته

را که اینک قانوناً وقت آن تمام شده بررسی کنیم، از حوصله نه تنها این نوشته بلکه از حوصله نشریه ما هم بیرون است. اما در یک کلام باید به عرض برسانیم که: پارلمان در

۱۳۸۸ در مورد تعیین وزرای پیشنهادی از طرف حکومت بود. عملاً به مشاهده رسید که انتخاب وزرا نه بر مبنای لیاقت و شایستگی که بر مبنای

نسبت به آنها تاکید می ورزیم تا مردم متدین و مظلوم افغانستان که سالهاست گرفتار حکومت های فاشستی هستند، در نظر داشته باشند.



دوره کاری خود هرگز موفق نبوده است. ما شاهد بودیم که در روز های نخست بحث این پارلمان موضوع معاشات، موتر و خانه برای خود شان بود. معاشات صدو چند هزاری، امتیازات دیگر و همچنان اختصاص دادن زمین های مردم به اسم خود و چور پدوله، البته باقیمت گذاری ظاهر ی آنهم بسیار ناچیز از شاهکار های پارلمان ما میباشد طبق آن ضرب المثل معروف (مشست نمونه خروار) همین دو سه مورد، تمام عملکرد پارلمان را در این اواخر به نمایش قرار میدهد.

جمعی از اعضای همین پارلمان با یکسی از عرایض مردم، دروازه به دروازه وزارتخانه ها، دنبال کارهای اربابی و کمیشن کاری بودند. در انتخاب وزرا معاملات خیلی بزرگی را یاد آور می شدند، والله اعلم. مهم تر از همه عملکردهای فاشیستی جمع کنبری از اعضای پارلمان بعد از انتخابات ۲۹ اسد

قومی، مذهبی و نقدی بود زیرا ما دیدیم که دور قبل افراد خیلی زبده از لحاظ علمی که در پوست های وزارت کاندید شده بودند رای اعتماد بدست نیاورند، در حالیکه همین رای نیاورده ها دقیقاً باسواد تر از همه کسانی که رای اعتماد گرفتند، بودند، باصراحت باید گفت که در پارلمان ما افرادی وجود دارند که در عصری که عصر تکنالوژی نامیده میشود و دنیای دیگر به جامعه فراملیتی و فرا صنعتی فکر می کنند، اینها هنوز هم در آتش کور و کر تعصبات قومی، سمتی، مذهبی و... می سوزند.

با تاسف کشوری که در ظاهر امر سخن از دموکراسی می زند و در قانون اساسی اش هم این موضوع تصریح گردیده، اما پارلمانش به عنوان یک نهاد تقنینی با افکار دوران جاهلیت و تعصبات قومی و مذهبی بسر می برد. اینجاست که ما بدو نکته اشاره نموده و

قبل از این تذکر با ید متوجه باشیم که دیگر زمان آن گذشته که حکومتی و یا پارلمانی را بر مبنای قومی و نژادی و در مجموع حرکت های برخلاف موازین دموکراسی پذیرفته شده در قانون اساسی، ایجاد نماییم. زمان آن گذشته که مردم هر ستمی را از ناحیه دولت و یا پارلمان ببینند، در برابر آن سکوت اختیار نمایند. مردم افغانستان حالا به این باور هستند که (کلوخ انداز را پاداش سنگ است) همه میدانند که عزت و سربلندی ما در گرو عزت و سربلندی وطن ماست، اگر وطن ما عزت داشت، همه عزتمند هستیم. کسانی که افغانستان را مال شخصی خود فکر می کنند، باید بدانند که دیگر آنهائیکه دست خالی در سال های دشواری که افغانستان مورد تجاوز قرار گرفته بود، دفاع کردند، شهید دادند، خانه های شان آتش زده شد، در برابر حق کشی های مدرن امروزی که با شعار های ملون با دموکراسی

مجتبی محمدی

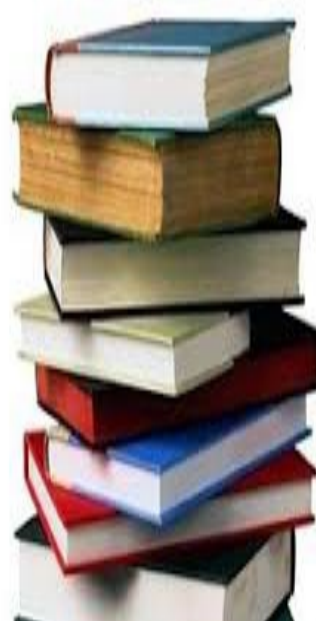
لیسانس حقوق و علوم سیاسی

صورت می گیرد سکوت نخواهند کرد. بهر صورت دو نکته ای که میخواهیم به آن تاکید و تذکر جدی بدهیم اینست:

۱- ضرب المثل معروفی داریم (آزموده را آزمودن خطاست) آنهائیکه در دوره های قبل توانسته حد اقل گام مثبتی ولو بصورت نسبی به نفع مردم خود برداشته و اینک مجدداً خود را کاندید نموده اند، به ایشان رای بدهید، زیرا اینها در حالیکه باوجود مشکلات و در میان جمع کثیری که هنوز هم با افکار دوران جاهلیت زندگی می کنند، توانسته خدمتی انجام دهند، قابل قدر هستند، ایشان را باید همراهی و همکاری نمود. اما آنها ئیکه در دوره های کاری خود مشغول زر اندوزی بوده و در آخرین سال دوره کاری خود بذر شیطانی نفاق را هم افشاندند و به کارنامه ناکارآمد خود صفحه سیاه و ننگین دیگری را اضافه نمودند، به اینها رای دادن در واقع ترویج فساد است.

۲- همانطوریکه عرض شد پارلمان یک نهاد تقنینی است، در این جا بحث روی قوانین صورت می گیرد، اینجا جای افراد بی سواد نیست، باید به کسی که رای داده می شود، قبل از همه در مورد تحصیلاتش تحقیق صورت بگیرد، به افراد دور از سواد و دانش و یا کسانی که اسناد جعلی بدست دارند، رای دادن خیانت به سرنوشت مردم و کشور است. امیدواریم مردم با انتخاب دقیق و رای دادن به افراد دانشمند و عالم و افراد دلسوز به افغانستان در بوجود آوردن، پارلمان قوی و یک نهاد قانون گذار دلسوز به مردم و کشور سهم فعال گرفته و کارآیی و دلسوزی و موفقیت پارلمان آینده را با انتخاب دقیق خود تضمین نمایند. والسلام

بحث در فلسفه (۲)



چطور امکان دارد، زیبایی وجود داشته باشد و اما چشم زیبایی وجود نداشته باشد. اگر پرند را طبیعت و ستاره ها در طبیعت درختان و آسمان نیلگون که اندر طوی میگوید که زیباست و باید چشم زیبایی آن را تصدیق کند ورنه این زیبایی مفت نخواهد داشت، و سنگ، چو..... زیبایی خبری ندارند. افلاطون در بعضی جاها دوگانه نگری را تصدیق میکند و در بعضی جا از آن انکار میکند؛ چون دو مورد نقش قبلا به آن اشاره کردیم و در مورد دو جوهر از آن یاد کردیم یک بار دیگر آشکار تر شد که فلسفه ی افلاطون نظامی وابسته است. او را از نظامی به ملکی تبدیل کردن، کار دشوار خواهد بود وابسته آن را باز کردن کلید در است. اما این کلید به دست خود افلاطون است که دیگر افلاطون وجود ندارد اما هرگز روشن نیست که شال چیست، در کجا است و به چه چیز شباهت دارد و چرا فقط عده انگشت شما می توانند آن را ببینند و

ما انسان و تمام اشیای که در طبیعت خلق شده، حتی خار بیابان هم زیبا می باشد. هر شی در طبیعت از نباتات تا انسان زیبایی خاص خود را دارد. اما دیدگاه های ما در اثر مداخله ی، نقش، آنها را متفاوت می بیند؛ این خوب است یا زشت جانب دیگر قضیه می باشد؛ اما حق انکار از موجودیت آن را ندارد. اکنون افلاطون سوال دیگر را مطرح میکند اگر بدانید که زیبایی چیست، گویا که با مثال یا صورت آن رو برو شده اید.

ما با اصل صورت ایده افلاطون که هر چیز از عدم در صورت و مثال به چشم ما چون سایه ی از اصل قرار میگیرد کاری نداریم با او برای اولین بار این اندیشه را طرح کرد و آن را نفی کردن کار آسان نیست. از باستان تا امروز نظریه پردازان فلسفه گرد این اندیشه در نوسان هستند؛ اما کدام مسیر جدید که در کل صورت افلاطونی نفی شود بعید به نظر میرسد. و حتی آن را انکار میکند

داکتر محمد سرور اخلاقی

چوکات عدالت زندگی کند، انسان را متوجه ساخته است که اگر تلاش کند پشت به معرفت پیدا کند. او مدینه ی فاضله را دور از امکان نگفته است و آن را در روی زمین برای انسان در اندیشه سیاسی خود نوید داده است. کل این تشکیلات را اگر قبول کنیم مدیون افلاطون باید بود، کسانی که گفته بودند که کمونیزم در روی زمین ساخته خواهد شد، سر قافله این کاروان که دایم در حرکت است افلاطون بود.

اکنون نوبت آن است که باید هر یک از مسایل اجتماعی و سیاسی و فرهنگی که او طرح داده بود جدا گانه بررسی نماییم...

ادامه دارد

و می گو و راز دهر کمتر جویی / که کسی نگشود و نگشاید به حکمت این معما را))
گره معما های افلاطون چون راز دهر پوشیده باقی می ماند، تا امروز؛ حق آن را نداریم که آن را لاینحل فکر کنیم چون ما در زمان خود زندگی میکنیم. ممکن در آینده، دیگر نسل ها در این مورد اندیشه ها و فلسفه خواهند ساخت و خواهند بیان کرد. اما کار دیگری که برای نسل بشر انجام داد این است که امروز انسان را مصروف ساخته است تا نسل جوان و نسل های بعدی را تشویق کند، تا اعتقاد پیدا کنند که کار شان کشف اقسام و یژه ای از معرفت و عرفان و یا ((مثال)) که در کار روز مره انسان قرار دارد.

و باید هر روز تازه تر شود و دست به معرفت تازه انسان پیدا کند که هر یک چون خدای از آگاهی باشد؛
آرمان شهر مدینه فاضله، قدرت سیاسی فیلسوفان باید حاکم باشد تا نژاد انسان در

تماث کنند. آیا این گفته های نامعلوم دوشیدن گاو نر را نمی ماند؟ شعر از حافظ شیرازی بیادم آید که با این موضوع در کل صدق میکند که گفته بود. ((سخن از مطرب

هجوم فرهنگی

عبدالقیوم فدوی

مثل آینه صاف و شفاف است، سخت به خود مشغول ساخته از نظروچی و روانی آنان را به بیراهه می کشاند.

لجام گسیختگی های ضد فرهنگی و یا به اصطلاح معروف، فرهنگ برهنگی، لا قیدی و فساد انگیز، فکر و ذهن جوانان ما را در نور دیده و عده کثیری را به گردابی انداخته است که نمی تواند از آن ها رهائی یابد.

اینکه چگونه و با چه شیوه ای در سایه چه نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، این نابرابری ها پایان خواهد یافت، هنوز جامعه شناسان پاسخ قانع کننده ای برای آن پیدا نکرده اند.

در لابلای اینهمه نابرابری ها و ناامنی ها به وضوح می بینیم که سیاستبازان و مداربان سیاست هر روز با ما یک بازی جدید را شروع می کنند!

چنانچه به روشنی مشاهده می شود، سیاست زدگان، هر روز در برابر مردم وعده های نو و تعهدات میانجالی و فریبنده می سپارند، بدون اینکه حتی یک گام عملی بردارند!

در چنین آشفته بازار مکرورینرنگ، آنچه می تواند یادآور شد اینست که وظیفه و رسالت آگاهان معتمد جامعه روز بروز سنگین و سنگین تر می شود. پس چه بهتر که روشن بینان و نخبگان جامعه در قبال اینهمه ناسامانی ها بیش از پیش احساس مسئولیت و ادای دین نمایند.

فکری و فرهنگی، از هر مبرم ————— ارزانه دیگری دشوار تر و حساستر است.

جامعه ای که بخواهد در برابر دشمنان بداندیشش مبارزه فکری و فرهنگی راه بیندازد، فرد فرد آن جامعه، باید خودشان را با سلاح ایمان، تعهد، فسادناپذیری، صداقتمندی، قدرت علم، منطق مجهز و با اراده قوی استوار سازند، آنگاه می توانند گوی پیروزی را از کف دشمنان بر بیاورند.

اگر چنین نباشد، کاری از پیش نخواهند برد.

پس باید:

* هدف ————— حرکت خویش را پیش از پیش تعیین نمائیم،

* پلان های کاری و استراتژی یک خویش را نیز با گزینه های لازم طرح کنیم،

* آنگاه در عملی ساختن آن ها با دقت تمام گام های مؤثری را برداریم.

اگر احیاناً سر خود را در لاک بی تفاوتی فروبریم و در راستای ایجاد تحولات مثبت در جامعه به شکل دقیق و مستمر تلاش های پیگیر و هدفمند انجام ندهیم، خواهیم دید که در قدم اول جوانان خالی ذهن و کم تجربه ما، یکی یکی به دام صیادان مکار در کمین نشسته شکار و از خود بیگانه خواهند شد و آنگاه تأسف خوردن هم هیچ سودی برای ما نخواهد داشت.

ابتدال گرایی هائی که امروز در برخی از تلویزیون ها، در قالب فلم ها و سریال های مبتذل به نمایش گذاشته می شوند، فکر و اندیشه نسل جوان ما را که

تجارب گذشتگان نشان داده است که اگر ما بدون ارزیابی و شناخت دقیق از توانمندی ها و نقطه های ضعف و قوت خویش، از خود واکنش های عجولانه و سطحی نشان دهیم، جز شکست و ناکامی نصیب دیگری نخواهیم داشت.

همانگونه که دانشمندان و جامعه شناسان اسلامی معتقدند، بددفاع کردن ارزش های اسلامی خطرناکتر و ضررش حتی از خوب حمله کردن دشمن هم بیشتر است.

از اینرو است که بایستی قبل از دفاع و مبارزه با دشمنان، خویشتن را با سلاح منطق و برهان مسلح سازیم، آنگاه است که می توانیم به جنگ دشمنان مکار برویم تا از اعتقادات خویش به نفع دشمن بد دفاع نکرده باشیم.

زیرا ش————— راپیاط فعلی، مملو از خدعه، نیرنگ، شیطنت، چال و فریب است.

دشمنان مکار در اغوا کردن ما از هیچ دیسیسه و اغفالی دریغ نمی کنند.

رفتن به صحنه های پیکار و مصاف دادن با دشمنان مجهز به قدرت سلاح فریب و شیطنت، سپر و سلاح قوی و مستحکم می طلبد.

با دست خالی و بدون پشتوانه نیرومند فکری و عقلانی، اقدام کردن، جز اینکه خود را به شکست مواجه سازیم، حاصل دیگری برای ما در بر نخواهد داشت.

البته این نکته را نیز نباید فراموش کنیم که مبارزه و درگیری با دشمنان فریبکار در صحنه های پیکار

شوروی را شاه شجاع ها، ترکی ها و کارمل ها زمینه سازی کردند و این کشور را به کام جهانخواران انداختند!

امروز نیز ما ————— چالش های فرهنگی و فساد انگیز دیگری روبرو هستیم که متأسفانه بازم عده ای از رسانه های تصویری در دامن زدن مفاسد اخلاقی و ترویج فرهنگ برهنگی بطور شبانه روزی در خدمت اجانب تلاش دارند.

چنین وضعی، نیاز مبرم دارد تا دانشمندان، اندیشمندان، علماء، فرهنگیان، روشن فکران متدین و پیش قراولان جامعه بیش از پیش احساس مسئولیت نمایند و در راه مبارزه با اینگونه ناسامانی ها قدم های استواری را بردارند و رسالت اصلی، اسلامی و ملی خود را به وجه احسن ادا نمایند.

به هر حال، لازمه پیش زمینه های مبارزه با هجوم تهاجمات منفی، این است که ما قبل از قیام

واقفیم در برابر همهچیز چالش ها، بایستی خصوصیات، نقطه های ضعف و قوت خود را ارزیابی، تجزیه، تحلیل و موشگافی و شناسایی قرار دهیم، آنگاه با دست پروغنامندی کامل می توانیم در برابر سیل تهاجم فرهنگی پرزرق و برق بیگانگان، با پشتوانه قوی و نیرومند مردمی، به صورت استوار و ثابت قدم ایستاده شویم و با دلائل محکم منطقی، قانع کننده و مؤثر در برابر نامالیامات بایستیم.

در اینصورت است که اقدامات ما بدون شک، تأثیرات و تحولات مثبتی را به ارمغان خواهد آورد.

یکی از موضوعات بسیار حساس و سرنوشت سازی که بایستی در کشور آسیب دیده ما افغانستان به صورت اساسی و عمیق مورد بحث، بررسی، ارزیابی، تعمق و برنامه ریزی قرار گیرد، مسائل فرهنگی، آموزشی و ایجاد تحولات مثبت و مؤثر علمی و اکادمیک در عرصه های مختلف است.

البته در این هم شکی نیست که امروز کشور ما به میدان درگیری ها، رقابت ها و محل تلاقی افکار و اندیشه های گوناگون و در عین حال مورد هجوم فرهنگ های بیگانگانه نیز قرار گرفته است!

در لابلای این تهاجمات نامقدس، طبعاً تلاش های مستمری نیز از طرف اجانب و بیستگان مزدگیر داخلی آنان صورت می گیرد تا ما را از درون تهی و از خودما، باورهای ما و ارزش های فرهنگی و ملی ما بیگانه سازند.

اگر چشم انداز کوتاهی هم به عملکردهای سیاه و ننگین برخی شاهان، زمامداران و دست آموزان اجانب که تعداد شان در مقاطع مختلف تاریخ این کشور کم هم نبودند، ببینیم، خاطرات تلخ و درد آلودی را در اذهان ما زنده می کند که هر یکی از رویکرد های آنچنانی باید مایه عبرت فرد فرد ساکنان این سرزمین مقدس و اسلامی باشد.

از هجوم و حشیانه اسکندر مقدونی، قتلعام ها، ویرانگری ها و آتش سوزی های چنگیز خان مغول و تیمور لنگ کورگانی و امثال آن که بگذریم، سلسله یافتن بریتانیا و لشکر کشی های اردوی سرخ

تمام خاک اسرائیل و مناطق اشغالی فلسطین، منطقه های اشغالی می باشند!

تهیه شده در بخش مطالعات و تحقیقات حاما

تخریب منازل و اماکن فلسطینی و گسترش شهرک نشینهای صهیونیستی و در خارج از فلسطین نیز با اشغال جنوب لبنان، بلندی های جولان و غیره در راه تحقق این استراتژی گام برداشته اند. استراتژی دوم، بر پایه تحقق رژیم اشغالگر قوی تر از لحاظ نظامی، فنی و به ویژه اقتصادی در منطقه خاور میانه بنا نهاده شده است. این رژیم امروزه با توجه به حمایت های مستقیم و همه جانبه امریکا و با در اختیار داشتن حداقل ۲۰۰ کلاهک هسته ای و ابزار و امکانات نظامی و به ویژه صنایع پیشرفته هوایی جزء ده کشور اول دنیا از لحاظ نظامی محسوب می شود. از طرف دیگر، آنچه از جنبه نظامی بازار تر و محسوس تر است، قدرت اقتصادی یهود و رژیم صهیونیستی است که خود موجبات شکل گیری لابیهای قدرتمند یهودی و به تبع آن نفوذ بسیار زیاد صهیونیستی در جهان و حتی در کشور های بزرگ دنیا نظیر امریکا را فراهم ساخته است.

رژیم صهیونیستی را باید رژیمی دانست که نمی تواند نسبت به حفظ و تضمین منافع خود در منطقه خاور میانه بی تفاوت باشد. دلایل این امر بر کسی پوشیده نیست. به لحاظ اقتصادی، رژیم صهیونیستی از طریق شبکه های گسترده فعالیت های اقتصادی که توسط بخش خصوصی آن کشور اداره می شود سعی می کند ابتکار عمل را در زمینه های اقتصادی و تجاری بدست گیرد. از لحاظ سیاسی، رژیم اشغالگر سعی می کند در عین حال که برای حفظ منافع ایالات متحده امریکا در منطقه خاور میانه به عنوان رادار عمل می کند، معادلات سیاسی منطقه را به

و توسعه طلب محسوب می شود. این رژیم در دستیابی به ایده های اصلی، ریشه ای و بلند مدت خود در منطقه خاور میانه از جمله اده نیل تا فرات همواره دو استراتژی کلی را در دستور کار خود قرار داده است و رهبران رژیم اشغالگر هم در دوره های مختلف با فراز و نشیب هایی این استراتژی ها را به عنوان



چارچوب کلی سیاست منطقه ای خود قرار داده و تاکتیک های متفاوتی را در تحقق هر کدام از آنها و سازگار با ماهیت کلی اشاره شده اتخاذ نموده اند. استراتژی اول، بر بسط و گسترش جغرافیایی و سرزمینی بنا شده است و همان گونه که تاریخ این رژیم قبل و بعد از شکل گیری رژیم اشغالگر در ۱۹۴۸ نشان میدهد، رهبران آن از درون فلسطین با اشغال سرزمین های فلسطینیان چه از طریق خرید اجباری و چه از طریق

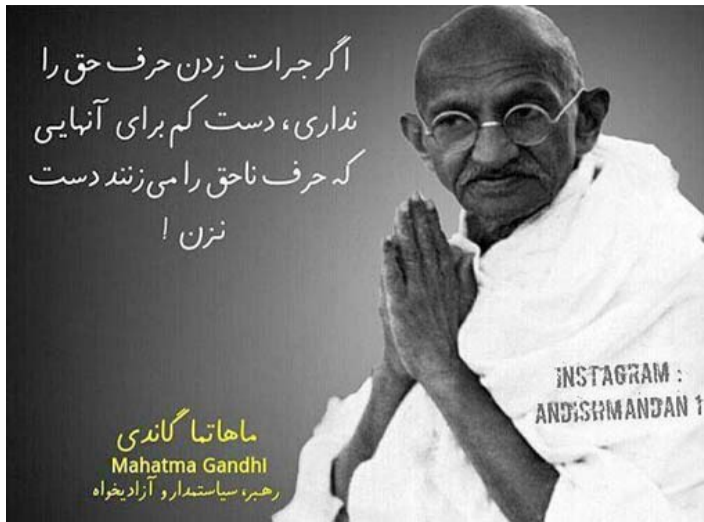
یک بر میلیونم آن یهودی نکشته اند. بطور نمونه، جمال ناصر هزاران عضو جمعیت اخوان را شهید و مهاجر ساخت و در برابر اسرائیل در سال ۱۹۶۷ بسیار ذلت بار شکست خورد و دو سال بعد از غم سکنه کرد و مرد. مسخره تراز ناصر، رژیم وقت سوریه در سال ۱۹۸۲، ۴۲ هزار مردم سوریه را در شهر حما

کشت و اما کوشش در جهت گرفتن بلندی های جولان از اسرائیل نکرد. بهر صورت بنای ما در این نوشتار آشنایی بیشتر با این رژیم و اهداف جنایتکارانه آن است که از روز یکه در این سرزمین پا گرفته جز قتل و کشتار و جنایات ضد بشری چیزی دیگر از آن دیده نشده، می باشد که بصورت مختصر به آن اشاره می کنیم: رژیم صهیونیستی، ذاتاً رژیمی گسترش گرا

و ناصر را شکست داد و سادات در سال ۱۹۷۳ جنگ کرد و در سال ۱۹۷۸ با اسرائیل آشتی و سرای سینا را گرفت و فلسطین اشغالی را قربانی کرد.

در رابطه به شکست ذلت بار عرب ها در برابر اسرائیل و قربانی شدن فلسطینی ها، دو مسئله بسیار مهم است: نخست، اسرائیل و قتیکه

اسرائیل به کمک استعمار انگلیس در منطقه ساخته شده است! از این رو، هم خاک اسرائیل هم بقیه ای خاک فلسطین را که اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ اشغال کرده است؛ هر دو سرزمین های اشغالی می باشند. مثلاً، در سال ۷۰ میلادی، امپراتوری روم، یهودی ها را از منطقه بیرون و به آن سوی مدیترانه رانده بود. در آن سوی مدیترانه هم، اروپای ها اول به جرم به صلیب کشیدن عیسی و بعداً هتله به جرم یهودی بودن شکنجه شان داد. صهیونیسم که در اثر ستم اروپای ها بر یهودی ها در سال ۱۸۹۷ در اروپا ساخته شده بود، تلاش برای رسیدن به فلسطین را شروع کرد، اما ترکیه عثمانی به آن موقع نداد. در آن برهه و بعد از آن، عرب ها دو اشتباه کردند که تا وان آن را فلسطینی ها پرداخته و می پردازند: نخست، استعمار انگلیس، شریف حسین، پدر کلان پادشاه کنونی اردن و محافظ کعبه و امیر حجاز را فریب داد که اگر با ما در جنگ جهانی اول علیه ترکیه ای عثمانی ائتلاف و جنگ نمائید، برایتان خلافت عربی را در جای خلافت عثمانی می سازیم. شریف حسین فریب خورد و کمک به نابودی عثمانی و ایجاد اسرائیل کرد. جالب این است که، پیش از نابودی عثمانی، در سال ۱۹۱۷، با نفوذ ریز خارجه انگلیستان اعلام ساختن کشور اسرائیل را کرد تا تودهن شریف نا شریف مکه سیلی زده باشد. در این راستا، در سال ۱۹۴۸، اسرائیل ایجاد کرده شد. عرب ها در آن وقت جنگ کردند اما موفق نشدند؛ دوم، جمال ناصر شعار داد که اسرائیل را دردمد یترانه می اندازد؛ برخلاف، اسرائیل در سال ۱۹۶۷، بقیه فلسطین را اشغال



صاحب امتیاز: حرکت اسلامی متحد افغانستان (حاما)
مدیر مسوول: غلام علی صارم ۰۷۴۸۸۲۷۹۰۰
سر دبیر: محمد عیسی سروش ۰۷۶۵۸۰۱۵۳۳
گزارشگران: حاما
زیر نظر گروه نویسندگان
مسئول توزیع: محمد حسن صفدری ۰۷۶۶۶۷۹۷۲۳
طراح: مجتبی محمدی ۰۷۸۸۸۷۴۷۴۰
چاپ: مطبعه اعتصام ۰۷۸۶۶۰۹۳۸۳
نشانی دفتر: کارته سه، پل سرخ، کوچه محب زاده، دفتر مرکزی حرکت اسلامی متحد افغانستان
آدرس ما در مزار شریف: چهار راهی حاجی ایوب، کوچه قرغان، روبروی دفتر توانا
نشانی برقی: hama.weekly@gmail.com
Web: www.uaimp.org.af

اعتراض احزاب، جلوگیری از تقلب یا کار ...



نقد کردیم و با زهم نقد خواهیم کرد. حوزه وی شده انتخابات در غزنی را ما یک عمل بد و ناروا و جفا به حق مردم این ولایت میدانیم، و آنرا یک سنگ نفاق میدانیم بین اقوام تاجک، هزاره و پشتون و انتخابات با این شیوه را در غزنی تنها نماد دموکراسی بلکه آنرا نماد فاشیسم و کشت تخم نفاق در این ولایت میدانیم.

دور قبل که همه و کلا از یک قوم نه بلکه از یک مذهب اما اقوام مختلف از غزنی به پارلمان راه یافتند، کسانی منتقد این موضوع بودند و می گفتند ترکیب قومی رعایت نشده.

اما در ولایت پروان یک وکیل از مردم شیعه انتخاب نشد اما درین مورد می گفتند که دموکراسی است رای نیاورده و وکیل نشده، اینجا عین دموکراسی ولی در غزنی برخلاف دموکراسی.

همچنان همراه با مخالف می باشد و دقیقاً این حضور باهماهنگی تیم فاشیسم و در جهت تثبیت حاکمیت نامشروع موجود است. نشست موجود داستانی را از ونزوتلا بیاد می آورد و آن از این قرار است:

«پس از انتخابات ریاست جمهوری در ونزوتلا و انتخاب شدن هوگو چاوز عده ای زیادی از مردم ونزوتلا معتقد بودند که در انتخابات تقلب شده نباید چنین نتیجه می گرفتند. حدود یک سال پس از آن انتخابات، جنجال، کشمکش و درگیری های نوبت به انتخابات مجلس ونزوتلا رسید و طبیعتاً مردمی که شکایت داشتند و از انتخاب چاوز ناراضی بودند در انتخابات شرکت نکردند و با افتخار مطرح میکردند که ما این انتخابات را تحریم کرده ایم و دیگر امکان ندارد در یک چنین انتخاباتی شرکت کنیم و غیره ...»

آورده شان حفاظت نمایند.

ابطال روند ثبت نام با تذکره های ورقی و عیار کردن مردم با سیستم الکترونیکی بایومتریک خود هم میدانند که در شرایط موجود یک عمل ناممکن بوده و در واقع مشت به هوا کوبیدن است.

در این میان آنچه برای صاحب این قلم تعجب برانگیز است حضور جناب حکمتیار در این نشست است که عملاً بارها و بارها دیدیم که ایشان از سیاست های آقای غنی حمایت کرده و یکی از کسانی که افغانستان را ملک و میراث شخصی خود میدانند می باشد.

جناب حکمتیار کسی است که ملک و زمین های میراثی که در قندز دارند همه تحفه شاهان آدمخوار وقت است که در بدل قتل عام هزاره های به ایشان داده شده. سخنان توأم با غرض و مرض در برابر اقوام غیر پشتون افغانستان بارها و بارها از زبان این آغا شنیده شده است که اهل تحقیق و مطالعه میتوانند با رجوع به مطبوعات کشور بخوانند و قضاوت کنند. در اینکه او با تیم به اصطلاح ارگ کاملاً در یک هماهنگی بسر میبرد شکی نیست، اما تحریم انتخابات و قبول نداشتن روند ثبت نام از جانب اینها به عقیده ما توطئه بیش نیست. صداقت اینها را فقط میتوان در یک حرکت انقلابی مشاهده و تصدیق کرد، و آن اینکه: چنانچه اگر اینها انتخابات ۲۸ میزان را با روندی که در نظر گرفته شده، اگر قبول ندارند به پسران خود دستور بدهند که از کاندیداتوری خود صرف نظر کنند. آنگاه معلوم خواهد شد که اینها در آنچه میگویند تا چه صادق هستند.

اما تراژدی زمانی اتفاق افتاد که نامزدهایی که طرفدار چاوز بودند به لطف تحریم مخالفان چاوز بدون هیچ مشکلی اکثریت مجلس را بدست گرفتند و هرچه عده ای تلاش کردند که مجلس را از منتقدین دولت چاوز خالی نکنند اهل تحریم به حرف های ایشان وقعی نگذاشتند و مجلسی با اکثریت چاوزی ها تشکیل شد و آن نمایندگان هم در اولین اقدام اساسی خود طرح ریاست جمهوری مادام العمر چاوز را در مجلس عنوان کردند همه باهم به آن رای دادند و فریاد منتقدین هم به جایی نرسید و چاوز رئیس جمهور مادام العمر ونزوتلا شد.

آری! نمایندگان میتوانند آینده کشور را رقم بزنند. «

ما اعمال و حرکات کمیسیون مستقل انتخابات را نیز کاملاً تایید نکردیم و نمی کنیم و یک مورد حوزه وی شد انتخابات در غزنی را

مردم از طرفی جمع حاضر گوش های شان باز شد، ما خطر بزرگی را در عقب این توطئه می بینیم، شرکت حکمتیار در این جمع به نظر ما با صداقت همراه نیست و فقط نگهداری این جمع

مسلمانان فلسطین و نوار غزه توأم با خشونت و جنایت بوده است، چنانچه اخیراً که سفارت امریکا در اسرائیل از محل قبلی به بیت المقدس انتقال یافته و بیت المقدس را به عنوان پایتخت این کشور جنایتکار به رسمیت شناخت، حرکت های مدنی مردم فلسطین و مخصوصاً نوار غزه از جانب این رژیم جنایت پیشه با گلوله های آتشین پاسخ داده شد که در نتیجه دهها انسان به جرم حق طلبی شهید و بیش از ۲۸۰۰ نفر دیگر زخمی گردیدند. اما با تاسف در پی این همه جنایت ملل متحد که بخاطر یک ادعای واهی مبنی بر اینکه عراق سلاح های کشتار جمعی دارد دنیا را بسیج و این کشور را زیر و رو کرد و بالاخره ثابت شد که سلاح کشتار جمعی این کشور خیالی بیش نبوده است. اما در برابر این همه جنایات اسرائیل چنان مهر سکوت بردهان زده و چشمان ناپاک خود را بستند که گویا آب از آب تکان نخورده است و این اولین باری نیست که این موسسه مزدور در برابر جنایت اسرائیل سکوت اختیار نموده و آخرین بارش هم نخواهد بود. ما امیدواریم که روزی بشریت مخصوصاً کشور های اسلامی با هماهنگی و حس انسان دوستی این غده سرطانی را از میان بردارند.

استقبال مردم ولایت میدان از انتخابات ...

در کار نبوده و ایشان فقط با لیاقت و شایستگی که از خود نشان دادند به عنوان شهردار این ولایت انتخاب گردیدند. و ما تلاش میکنیم تا با اندیشه سپردن کار به اهل کار، این زمینه را مساعد سازیم که در همه پوست های دولتی افراد بر مبنای لیاقت و شایستگی استخدام گردند تا ان شاءالله در آینده اداره خوب، شایسته، و با کیفیت داشته باشیم. بحث انتخابات هم که در این روزها از بحث های داغ و مطرح می باشد در آغاز روند ثبت نام مردم و عدم استقبال از این پروسه ما را مایوس ساخته بود، اما آگاهی دهی کمیسیون و همکاری کاندیداتوران محترم و دولت آنرا به یک حرکت فراگیر تبدیل نمود که ما اینک امیدوار هستیم که مردم میدان شهر میتوانند با سهم گیری فعال و کلای خود را در پارلمان انتخاب نمایند.

کشت و زراعت و مالداری به آتش جنگ دامن زده میشد، دهها پیرو جوان از دوطرف طعمه این آتش می گردیدند و عده ای هم بجای اینکه این آتش را خاموش کنند به آن به دیده یک منبع عایداتی می نگریستند. ما در سال روان به کمک خداوند بزرگ «ج» و همکاری موسفیدان محل تا ایندم این آتش خانمان سوز را مهار نمودیم.

جناب والی میدان شهر اضافه کرد: ما تصمیم گرفتیم تا در ادارات محلی قانون را حاکم بسازیم، امنیت و عدالت اجتماعی در پرتو قانون اساسی کشور از اولویت های کاری ماست. شما شاهد هستید که در همین چند روز یک خواهر دانشمند و تحصیل کرده ما بر مبنای رقابت آزاد توانست که به عنوان شهردار ولایت میدان استخدام شود. من به شما اطمینان میدهم که در تقریر این خواهر هیچگونه اعمال نظر، واسطه بازی و رشوت

تمام خاک اسرائیل و مناطق اشغالی ...

نفع خود تغییر دهد. این نکته بدیهی است که این رژیم از لحظه شکل گیری خود علاوه بر عدم رعایت منافع منطقه ای، سعی می کند به عنوان یک عامل توازن منافع ایالات متحده نیز عمل کند. رژیم اشغالگر از لحاظ نظامی، سعی در بالا بردن توانایی خود دارد و در زمینه های نظامی متعارف و غیر متعارف نیز خود را مقید به تعهدات بین المللی نکرده و از امکانات نظامی خود به عنوان عاملی برای گسترش حوزه نفوذ خود استفاده می کند.

رژیم اشغالگر روابط امنیتی منطقه ای خود را نه رابطه افقی، بلکه رابطه ای عمودی، محدود، دولت با دولت و متمایل به حفظ وضعیت نظامی شددید میداند. از این رو بازدارندگی موثر، چند جانبه و جامع، اساس تفکر استراتژیک این کشور را تشکیل میدهد. این استراتژی فقط شامل دستیابی این کشور به سلاح های اتمی نمی شود بلکه حفظ وضعیت موسوم به آفندی پدافندی با استفاده از جنگ افزار های متعارف را نیز در بر می گیرد. از هنگام تاسیس و تشکیل دولت اشغالگر در منطقه و رسمیت یافتن موجودیت آن از سوی جامعه بین المللی و کسب پشتیبانی بی دریغ قدرت بزرگ نظامی اقتصادی دنیا (امریکا) عملکرد این رژیم در برابر کشور های همسایه و مخصوصاً

مسلمانان فلسطین و نوار غزه توأم با خشونت و جنایت بوده است، چنانچه اخیراً که سفارت امریکا در اسرائیل از محل قبلی به بیت المقدس انتقال یافته و بیت المقدس را به عنوان پایتخت این کشور جنایتکار به رسمیت شناخت، حرکت های مدنی مردم فلسطین و مخصوصاً نوار غزه از جانب این رژیم جنایت پیشه با گلوله های آتشین پاسخ داده شد که در نتیجه دهها انسان به جرم حق طلبی شهید و بیش از ۲۸۰۰ نفر دیگر زخمی گردیدند. اما با تاسف در پی این همه جنایت ملل متحد که بخاطر یک ادعای واهی مبنی بر اینکه عراق سلاح های کشتار جمعی دارد دنیا را بسیج و این کشور را زیر و رو کرد و بالاخره ثابت شد که سلاح کشتار جمعی این کشور خیالی بیش نبوده است. اما در برابر این همه جنایات اسرائیل چنان مهر سکوت بردهان زده و چشمان ناپاک خود را بستند که گویا آب از آب تکان نخورده است و این اولین باری نیست که این موسسه مزدور در برابر جنایت اسرائیل سکوت اختیار نموده و آخرین بارش هم نخواهد بود. ما امیدواریم که روزی بشریت مخصوصاً کشور های اسلامی با هماهنگی و حس انسان دوستی این غده سرطانی را از میان بردارند.